

آدم‌ها

مجموعه گفتگوهایی از خبرنگاران یزدی

بامقدمه دکتر محمد حسین پاپلی یزدی

ویرایش:

مریخ موسوی

زمستان ۱۳۹۵

- سرشناسه: موسوی، مریم، ۱۳۵۹-
- عنوان: آدم‌ها: مجموعه گفتگوهایی از خبرنگاران یزدی
- مشخصات نشر: یزد: آواز قلم سدید، ۱۳۹۵.
- مشخصات ظاهری: ۲۵۶ص: رقعی
- شابک: ۰-۳-۹۶۶۱۹-۶۰۰-۹۷۸
- وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
- موضوع: خاتم یزد(روزنامه)
- موضوع: مصاحبه‌ها -- ایران -- یزد
- موضوع: نشریات ادواری فارسی -- ایران -- یزد
- ده‌بندی ننگ: CT ۱۸۸۴/م ۸۴۴ ۱۳۹۵
- رده‌بندی یوب: ۹۲۰/۰۵۵
- شماره کتابخانه ملی: ۴۵۹۲۸۵۷
- شماره ثبت کتاب: ۴۷۶-۹۵

ادامه

(مجموعه گفتگوهایی از خبرنگاران یزدی)

- به کوشش: مریم موسوی
- ناشر: آواز قلم سدید
- صفحه‌آرایی: مؤسسه آواز قلم سدید یزد
- طرح جلد: همدان: ناتم‌پور
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: تهران - قم
- شابک: ۰-۳-۹۶۶۱۹-۶۰۰-۹۷۸
- شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵
- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار مؤلف است.



فهرست مطالب

- ۱۱..... سخن نخست
- ۱۵..... مقدمه
- ۱۹..... عباس آقا، ۴۱ و ۱۱ روزنامه می‌فروشد ولی هنوز بیمه نیست..... ۱۹
■ عباس فلاحی، روزنامه‌فروش
- ۲۳..... ساده نیست، در این روزگار پوستانم کهنه شد..... ۲۳
■ اکبر ملک، روزنامه‌نگار
- ۲۷..... در وقف‌نامه خلدبرین قید شده است که بابت زمین از کسی پول نگیرند..... ۲۷
■ سید محمود ابریشمی، نماینده سابق بهرداری
- ۳۳..... این میز شکسته است، لطفاً تکیه نکنید..... ۳۳
■ فلامرز یوسفی، رئیس سابق حوزه شهرستان ساری
- ۳۷..... اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام..... ۳۷
■ علی اکبر شریعتی، مؤسس اولین تماشاخانه در یزد
- ۴۱..... آلمانی به تیپ آقا ولی رشتی می‌آورد نه بچه سوسول‌های امروزی..... ۴۱
■ علی اکبر زنده نام، آرایشگر قدیمی یزدی
- ۴۵..... زندگی یعنی شکست‌های پیاپی، پیروزی‌های تازه، یعنی تجربه‌های متغیر..... ۴۵
■ فاطمه صغری دهقان طرزجانی، اولین آژانس بانوان یزد
- ۴۹..... ای کاش آسمان پر از پرنده باشد..... ۴۹
■ اعظم روشنیان، اولین پرنده زن یزدی
- ۵۳..... محمدجعفر پوینده و گذار از هفت خوان روشنفکری..... ۵۳
■ محمدجعفر پوینده، مترجم و نویسنده

- ۵۷..... رسالت شاعر به هم زدن صف است
■ پیام شمس‌الدینی، شاعر
- ۶۱..... روزگار سپری شده
■ حسین سماوات، خبرنگار
- ۶۷..... موسیقی نبود، مرده بودم
■ محمد رضا صنعتی، هنرمند موسیقی
- ۷۱..... نقد از مداحان کم‌سواد
■ مختار الشاهم، شاعر
- ۷۵..... داستان من و ابا غیب، خان صبا
■ احمد بابا استاد موسیقی
- ۷۹..... روغن کله، فال نخود و سرنجست خوب
■ فالگیر میدان شهید، مشیر
- ۸۵..... آرزو دارم به حرم امام رضا(ع) بروم
■ اصغر ترکی، خادم مسجد جامع
- ۸۹..... همیشه هستم، مثل مجسمه فردوسی
■ حاج نجف‌علی شریفی
- ۹۵..... خارجی‌ها می‌آیند و اینجا مرا می‌بوسند
■ رمضان رضایی، دارایی باف
- ۹۹..... بازمانده‌ای از نسل عیاران
■ سید مهدی چیتی، هنرمند
- ۱۰۳..... مهاجری از عقدای یزد
■ میرزا رضای کرمانی
- ۱۰۷..... زور مردم آزاری ندارم
■ دکتر محمد حسنین علائی، استاد دانشگاه

- ۱۱۳..... بهانه چله نشینی و خلوت گزینی
■ حمیده مهرافزا، هنرمند بافنده فرش
- ۱۱۷..... از فهادان تا میشیگان
■ دکتر مهدی بهزاد، استاد ریاضی
- ۱۲۱..... پاتولوگوئیلو می خوانم و خام خواری می کنم
■ اصغر خوشنام، شیرینی فروش یزدی
- ۱۲۵..... زیبا خفته به انگلستان می رود؟
■ ارمیتا فرید، نابغه یزدی
- ۱۲۹..... خیاطی بامه گرلاوس پاریس در محله سهل بن علی
■ توران سربری، سرمد خیاط
- ۱۳۳..... مردی میان این همه تار
■ مهدی نیکوروش، باغچه یزدی
- ۱۳۷..... شاگردان او در همه جای دنیا پراکنده اند
■ اقدس بقایی، مدیر اولین هنرستان
- ۱۴۳..... پسر، عکاس کاخ سفید است
■ رحیم شیرمحمدی، عکاس قدیمی یزد
- ۱۴۹..... پیر شدم، اما بیمه نشدم
■ غضنفر ملک ثابت، دارایی باف
- ۱۵۳..... سردبیر طوفان در گذشت
■ سید محمد نواب رضوی
- ۱۵۵..... شیخ مؤسس
■ حاج شیخ عبدالکریم حائری
- ۱۶۵..... بالو سازی حسین آهنگر
■ محمد حسین علانیان، علاقمند به ساخت هواپیما در سال های گذشته

- ۱۶۹..... آشیخ غلامرضا گفت با تن برهنه سینه نزنید.....
 ■ حاج حسن خویشداری، هنرمند تعزیه
- ۱۷۵..... سید ضیاء، از نمایندگی یزد تا مدیریت مسئولی شرق.....
 ■ سیدضیاء الدین طباطبایی
- ۱۷۹..... من استاد نیستم، فقط یک پیشکسوتم.....
 ■ سید جمال‌الدین نبی‌پور، دبیر بازنشسته ریاضی
- ۱۸۵..... هفت‌دس را پاکسازی نکردم.....
 ■ مهندس علی‌اکبر مؤید علایی، شهردار اسبق یزد
- ۱۹۱..... چشمان، التماس آن دختر.....
 ■ علی‌اکبر، سگ‌سوار
- ۱۹۵..... خیلی اتفاقی بود.....
 ■ زینب مرآت، فعال فرهنگی
- ۱۹۹..... ماجرای اختلافات دبیران و شهید صدر.....
 ■ دکتر عباس فیاض، مؤسس جامعه یزدی
- ۲۰۵..... ۶۰ سال است در مجالس روضه، جای می‌دهم.....
 ■ میرزا احمد عارف، معتمد بازار
- ۲۰۷..... پرچم ایران را به آموزشگاه انگلیسی‌ها بردم.....
 ■ خدابخش منیری، معلم بازنشسته
- ۲۱۳..... لوطی‌های یزد، نمرده‌اند.....
 ■ حاج علی اصغر گلکار، پیشکسوت ورزش باستانی
- ۲۲۱..... میرزا علی که مرد، قلم را زمین گذاشتم.....
 ■ فاطمه صباغی، ملا
- ۲۲۷..... پیوست.....

سخن نخست

تغییر و تحول در جامعه متأثر از آدم‌هایی است که در مقطعی از زمان در آن جامعه زندگی کرده و با یک سری از فعالیت‌های مفید نشان داده‌اند که متفاوت از بقیه اندیشیده و رفتار کرده‌اند. با کمی جستجو در اطراف خود می‌توانیم تعداد بی‌شماری از این آدم‌ها را ببینیم و سخنانشان را شنویم و قطعاً نشستن پای صحبت آنها و استفاده از تجربیاتشان ما را در ایجاد تغییرات جدید در جامعه یاری می‌رساند.

امروزه ثبت و ضبط تاریخ شفاهی در ایران مورد توجه مراکز و مؤسسات متعددی قرار گرفته و فعالیت‌هایی در این زمینه صورت می‌پذیرد. درواقع ثبت تاریخ شفاهی، مرحله جمع‌آوری دیدگاه‌ها، عملکرد و اطلاعات زندگی واقعی افرادی است که درله باری از تجربه را برای پیشرفت و توسعه جامعه در ذهن خود دارند. البته با وجود همه این فعالیت‌ها باز هم در زمینه ثبت و ضبط این تجربیات و اندوخته‌ها خلأهای زیادی داریم و بسیاری از فعالیت‌های پیش‌بینان به دست فراموشی سپرده شده و می‌شود.

مهمترین دلیل گردآوری این کتاب هم ماندگاری گفتگوهای جذاب و خواندنی آدم‌هایی است که بعد از گذشت سالها در لابلاي اوراق "روزنامه خاتم یزد" به فراموشی سپرده شده است؛ آدم‌هایی که هر

کدام در زمان خود منشأ تأثیرات مثبتی در یزد بوده‌اند و گفتگوی آنها می‌تواند پل ارتباطی نسل جدید با گذشتگان پیشکسوت خود باشد.

این کتاب مجموع ۴۴ گفتگویی است که با عنوان اصلی آدم‌ها بین سال‌های ۸۶-۸۳ در روزنامه خاتم یزد چاپ شد و عموماً این گفت‌وگوها به صورت ملاقات‌های رودررو و با قرار از پیش تعیین شده بران پاسخگویی این افراد از وضعیت زندگی و فعالیت‌هایشان بود.

همیت گوش سپردن دقیق به گفته‌های این مخاطبان زمانی بیشتر می‌شود که مصاحبه شونده با کوله باری از تجربه روبروی تو نشسته است و به تدریج و در طول روزگار پرفراز و نشیب گذشته‌اش سخن می‌گوید. با همه این تفاسیر به دلیل محدودیت‌هایی که در گفتگوهای مطبوعاتی وجود دارد فقط برس کوچکی از این فعالیت‌ها و گوشه‌ای از تاریخ شفاهی یزد روایت شده است.

روزنامه خاتم یزد در سال ۱۳۸۱ مجوز انتشار خود را از هیأت نظارت بر مطبوعات اخذ کرد. این روزنامه غالباً با همت و پشتکار جوانانی که دانش‌آموخته و یا علاقمند به روزنامه‌نگاری بودند، انتشار خود را آغاز نمود و اولین شماره این نشریه در آبان ۱۳۸۲ به صورت چهار صفحه‌ای سیاه و سفید و در قطع ۲۵×۳۵ منتشر گردید.

ستون آدم‌ها که در تعدادی از شماره‌های روزنامه خاتم یزد چاپ می‌شد نمونه‌ای از ثبت تاریخ شفاهی یزد است. ثبت و ضبط گفتگوها، تعاملات و عقاید افراد ضرورتی انکارناپذیر است که می‌تواند تجربیات ارزشمندی را در اختیار مخاطبان و علاقمندان در نسل‌های آینده قرار دهد؛ البته در گذشته فرهیختگانی برای معرفی آدم‌های یزد تلاش نموده‌اند. شاید یکی از برجسته‌ترین این افراد دکتر محمد حسین پاپلی یزدی

است که در قالب کتاب ارزشمند و چند جلدی "شازده حمام" روایت‌های شنیدنی از آدم‌های یزدی تبار ارائه نموده است. مقدمه ایشان بر این مجموعه لطف و محبت بزرگی بود که بر اینجانب و همه روزنامه‌نگارانی که گفتگوهایشان در این کتاب چاپ شده ارزانی داشته‌اند، که لازم می‌دانم صمیمانه از ایشان سپاسگزاری نمایم و عمر بلندشان را از خداوند متعال مسئلت دارم؛ امید است این رویه به صورت گسترده و مداوم ادامه پیدا کند.

مریم موسوی

زمستان ۱۳۹۵

مقدمه

آدم همیشه آرزوهایی دارد. آرزوهایی که فرصت عملی کردن آن‌ها را ندارد. آرزوهایی که فکر می‌کند عملی نمی‌شود یا نمی‌تواند عملی کند. چه خوشحال می‌شود، چه شاد می‌شود، چه به وجد می‌آید وقتی می‌بیند آرزوهایش عملی می‌شود. بازهم بسیار خوشحال می‌شود وقتی می‌بیند آرزوهایش بی‌نهایت عملی شدند. آرزوهایش توسط کسی دیگر عملی شدند. همیشه می‌خواستیم، به دست داشتیم و درباره مشاهیر شهرم یزد تحقیق کنیم. خواستیم به نام او اس‌های هر کاری در شهرم چه کسانی هستند. بدانیم چه کسانی در شهر و که ورم به‌آوری کرده‌اند. در این راه چه مشکلاتی داشته‌اند. چگونه بر مسائلی فائق آمده‌اند. چه کسانی گوشه‌هایی از فعالیت‌های فرهنگی، هنری، علمی، خدماتی، معماری و... را در یزد ترقی داده‌اند. چه کسانی منشاء خدشانی کرده‌اند. شنبه ۳۰ بهمن ۱۳۹۵ بود. در یزد پیش مادرم بودم. تلفن زنگ زد. با یکی از دوستان بحث می‌شود که سرکار خانم مریم موسوی مجموعه‌ای آماده کرده‌اند. مجموعه‌ای از شرح حال ۴۴ نفر از همشهریان یزدی، هم‌پایه‌ای که کاری نمایان کرده‌اند و قبلاً خانم مریم موسوی و یا کسانی دیگر با این افراد مصاحبه‌هایی کرده‌اند. مصاحبه‌ها در سال‌های قبل چاپ شده است. مطالب در روزنامه به طور پراکنده چاپ شده است. حالا این بانوی ارجمند فرهنگ دوست این مصاحبه‌ها را تکمیل کرده و در مجموعه‌ای گردآورده است. می‌خواهند که من این مجموعه را ببینم. من مدت‌ها دلم

می‌خواست این کار انجام شود. پیرینت اولیه کتاب حاضر است. من صفحات را ورق می‌زنم. کتابی درباره ۴۴ نفر از کسانی که به فرهنگ یزد خدمت کرده‌اند. هر ورقی دفتری است. دفتری از خاطرات شهر من. دفتری از تلاش‌های مردم این مرز و بوم. بیش از ۳۰ نفر از کسانی که نامشان در این دفتر است را از نزدیک می‌شناسم. برخی از آن‌ها چون مرحوم سید مهدی چیتی معلم من بوده‌اند. برخی روی در نقاب خاک کسیده‌اند. برخی سال‌هاست آن‌ها را ندیده‌ام. برخی چون سرکار خاتم زیب و زینت را فقط سه روز پیش (۱۳۹۵/۱۱/۲۷) در مدرسه ایرانشهر در خدمتشان دیدم. من در میان ایشان و آقای دکتر جلال مجیبیان نشسته بودم. کتاب ویژه‌ای است. کتاب جالبی است. اولین کسی که معرفی شده است نیز بسیار جالب است. او را می‌شناختم. عباس آقای روزنامه فروش. او مردی نابینا بود. مردی خدمت‌گزار فرهنگ. روزنامه‌فروشی مقاوم، مردی که در کیوسکی روزنامه می‌فروخت. رُسکی واقع در کنار فلکه مجاهدین (پهلوی) یزد. قبل از او هم مرد نابینای دیگری در همین کیوسک روزنامه می‌فروخت که ماشاالله نام داشت. ماشاالله در دهه ۱۳۳۰ در این کیوسک روزنامه می‌فروخت. ماشاالله اهل بیده میبد بود. ماشاالله دیوار به دیوار خاله من. او چهل ساله بود که بر اثر بیماری فوت کرد. پس خود این کیوسک هم یک میراث است. کیوسکی که بیش از ۶۰ سال، و نابینا در آن روزنامه و مجله می‌فروختند. کتاب از این مردمی‌تر می‌شود! کتابی که آغازش با نام نابینای روزنامه فروش شروع بشود. نام دومین نفر آشناست. آشنای همه فرهنگ یزد اکبر آقای ملک. بنیانگذار روزنامه ملک. من اکبر آقای ملک، پدر زنش آقای پیرایش و برادر زنش اکبر پیرایش و فرزندش ملک فاروق ملک وکیل پایه یک دادگستری و نوه‌هایش را هم می‌شناسم. ملک در عصر تکاپوی فرهنگی و ایدئولوژیکی در یزد بنیان روزنامه

گذاشت. او سعی کرد میانه‌رو و واقع‌نگر باشد. نام آقای رشتی را در فهرست مطالب می‌بینم. در ذهنم مردی شیک‌پوش، متین و مرتب آشکار می‌شود. مردی که در روزگار بی‌نظمی، نظم‌ی نوین را اعلام می‌کرد. مردی که بسیاری از مردم او را مظهر نیکی و مهربانی می‌دانستند.

وقتی در خیابان قدم می‌زد، مغازه‌داران می‌گفتند آقای ولی رشتی می‌آید. به قیافه او نگاه می‌کردند تا دلشاد شوند. افراد معرفی شده در کتاب از یک صنف و دسته نیستند. کتاب ذکری از خانم اقدس بقایی آن استوانه فرهنگ یاد دارد از خانم اعظم روشنیان اولین بانویی که پاراگلایدر سوار شد ذکری به میان می‌آورد. از آرمیتا فرید آن نابغه کوچولو بحث می‌کند.

در کتاب از شیرمحمد عکاس (عکاسی مدرن سرکوجه برخوردار) صحبت می‌شود. از سید ذبیاء طیبایی سیاستمدار نامدار و آیت الله حاج عبدالکریم حائری بنیانگذار جمعیت علمیه قم هم یاد دارد. غضنفر ملک ثابت دارایی باف شهیر شهر فراموش نشده است. نواب رضوی روزنامه طوفان در کتاب حی و حاضر است. فرد بدون روزنامه طوفان معنا ندارد. روزنامه‌ای که با نام فرخی یزدی عجیب است. حسن خویشداری بازیگر نقش حارث محله ما نیز فراموش نشده است. شرح زندگی ملافاطمه مرا به یاد ملائباتی و ملا شهربانو می‌اندازد. ربابی که خود اساتید مسلم رشته خویش بودند.

من چه می‌خواستم؟ کتابی که مرا با مشاهیر همه اقشار شهرم آشنا کند. از همه اقشار فرهنگی، موسیقیدان، بافنده، مغنی، سیاستمدار، روحانی و... با این کتاب بخشی از آرزویم تحقق یافت. هنوز افراد دیگری هستند که باید درباره آن‌ها بحث شود. خانم مریم موسوی در نظر دارند که جلد دوم و حتی سوم کتاب را در آینده تهیه کنند و به

چاپ برسانند. این خبر شعف مرا صد چندان می‌کند. آرزوی موفقیت ایشان را از درگاه خداوند دارم. امیدوارم که پایدار باشند. به همه همشهریان هم توصیه می‌کنم این کتاب را بخردند و بخوانند. بخردند و بخوانند تا خانم موسوی تشویق بشوند که به کارشان ادامه دهند.

با آرزوی سرافرازی

شهر و دیار و کشورمان

محمد حسین پاپلی یزدی

استاد بازنشسته دانشگاه تربیت مدرس

www.ketab.ir